

رویدادهای هنری

لیلاجدی

فیلم "اطاق کنترل" و درازی دست دولت بوش

فیلم "اطاق کنترل" به کارگردانی فیلمساز مصری، خانم جهان نوجیب، توجه خود را به زمان آغاز جنگ آمریکا علیه عراق از تاریخ ۱۹-۲۰ مارس سال ۲۰۰۳، تا یک ماه پس از آن متمرکز می کند. شبکه ماهواره ای الجزیره، موضوع اصلی این فیلم را تشکیل می دهد. قسمت آغازین "اطاق کنترل"، سخنی است از جانب تهیه کننده اصلی برنامه های این شبکه تلویزیونی. او می گوید: "تبلیغات کلید اصلی پیشبرد یک جنگ است." کارگردانان تلویزیون مذکور، در طول این فیلم همچنان که فجایع مربوط به جنگ کشف می شود، با خود در تضاد قرار می گیرند که چگونه می توانند از دادن اطلاعات واقعی سرباز زند.

این فیلم به تلاشهای آمریکا جهت خاموش کردن و جلوگیری از هرگونه گزارش واقعی از جنگ، اشاره کرده و سخنان بوش مبنی بر این که این شبکه "از زبان بن لادن سخن می گوید" و نیز دونالد رامسفلد که می گوید: "الجزیره به جهان دروغ می گوید" را ثبت می کند. همچنین زمانی که این شبکه با یک زندانی آمریکایی مصاحبه می کند و بوش می گوید: ما انتظار داریم با زندانی جنگی به خوبی رفتار شود همانطور که ما با آنها به ملاامت رفتاری کنیم"، بازگو می شود.

"اطاق کنترل"، ماجرای تهاجم نظامی به این شبکه و بمباران آن و نیز حمله به ایستگاه ماهواره ای تلویزیون ابوظبی و هتل فلسطین در بغداد که بیش از ۲۰۰ نفر از خبرنگاران دولتی در آن اقامت داشتند را به تصویر کشیده است.

در یک صحنه از فیلم، یک مترجم در اطاق اخبار می گوید: "آمریکا مردم عراق را رادیکالیزه می کند و آنها سرانجام سرنوشت خود را به دست خود خواهند گرفت." در قسمتی دیگر، یک زن عراقی در برابر خانه مخروبه اش می ایستد و فریاد می زند: "تشریف بیاورید به خانه من آقای بوش - انسانیت ات کجاست؟" و یک مرد با پیکری خونین ناله سر می دهد: "من این دمکراسی را نمی خواهم" فیلم "اطاق کنترل"، زاویه دیگری از جنگ آمریکا علیه عراق را مطرح می کند و این که دولت آمریکا برای

جلوگیری از رسیدن اخبار واقعی به مردم، تا چه اندازه دستان خود را دراز کرده است.

فیلم فارنهایت ۹/۱۱، هنر متعهد و انگیزاننده

فیلم فارنهایت ۹/۱۱، به کارگردانی مایکل مور، با فروش ۲۳/۹ میلیون دلار در اولین روزهای پایانی هفته، در بالای جدول فروش قرار گرفت. فیلم فارنهایت ۹/۱۱ که کارگردان آن را صاحب جایزه نخل طلائی در فستیوال کان کرد، به پرسرو صدا ترین فیلم از زمان نمایش فیلم JFK به کارگردانی الیوراستون تبدیل شده است. البته با این تفاوت که اولی مربوط به رییس جمهوری بود که از جهان رفته بود و این فیلم به افشا رییس جمهور وقت آمریکا و اطرافیانش می پردازد.

"فارنهایت ۹/۱۱" به رویدادهای عرصه سیاست آمریکا در دوره زمانی انتخاب بوش به ریاست جمهوری تا وقایع یازدهم سپتامبر و جنگ در افغانستان و عراق می پردازد. تنها در سه هفته اول نمایش این فیلم، فروش آن به ۱۰۰ میلیون دلار رسید. جالب توجه این است که بر خلاف تصور، فیلم مستند مایکل مور تنها در شهرهای بزرگ و لیبرال نبود که به نمایش گذاشته شد. این فیلم در شهرهای کوچک و دورافتاده و محافظه کارتر نیز به نمایش در آمد و مورد استقبال وسیعی قرار گرفت. استقبال پر شور مردم آمریکا از فیلم مذکور در حالی صورت می گیرد که تنها در ۸۶۸ سالن سینما در آمریکا و برای تماشاگران بالاتر از ۱۷ سال به نمایش درآمده است. این در حالی است که فیلمهای داستانی معمولاً در بیش از ۲ هزار سالن سینما به نمایش گذاشته می شوند.

جالب توجه آن که، رکورد قبلی پرفروشترین فیلم مستند نیز متعلق به فیلم "بولینگ برای کلمباین"، ساخته پیشین مایکل مور بود که در سال ۲۰۰۲ توانست در سه روز نخست نمایش، ۲۲ میلیون دلار فروش داشته باشد. مایکل مور با اشاره به واقعتهای مطرح شده در فیلمش می گوید: "ما در یک دنیای قلابی زندگی می کنیم که انتخابات قلابی است، رییس جمهورش قلابی و مردم ما را برای دلایل قلابی به یک جنگ قلابی می فرستند."

بی شک این فیلم بیشترین تاثیر را بر مردمی گذاشته است که نظر قاطعی در مورد بوش نداشتند و این درانتخابات آتی آمریکا بی تاثیر نخواهد بود. از روز نمایش این فیلم به بعد، هدایای مالی

به دفتر انتخاباتی سناتورکری که در نوامبر آینده در برابر بوش قرار خواهد گرفت، افزایش چشمگیری داشته است. این فیلم، پتانسیل عظیمی برای کشاندن میلیونها نفر به پای صندوقهای رای را دارد و تاکنون توانسته است در بردن مسایل سیاسی بین مردم آمریکا، نقش بزرگی بازی کند.

بوش در واکنش نسبت به فیلم مایکل مور که اکنون به چهره ای محبوب به ویژه در میان جوانان و دانشجویان تبدیل شده است، با خشم و عصبانیت ادعاهای مطرح شده او را رد کرده و دیک چین، بر خورده حمایت آمیز رسانه ها را نسبت به فیلم فارنهایت، "غیرمسولانه"، "کودن" و "بدطینت" خواند.

جعفر پناهی در مرگ محمد رضا سرهنگی

محمد رضا سرهنگی، کارگردان فیلم کوتاه چشمهای بابا، درخت جان، موشک کاغذی و ایران سرای من است و سری برنامه های کودکان سرزمین ایران که حدود شصت قسمت بود، بر اثر سکت قلبی جان سپرد. جعفر پناهی، کارگردان فیلم طلای سرخ در این باره گفت: "مرگ او را نباید تنها یک ایست قلبی" ساده به شمار آورد. او افزود: "چرا یک فیلم ساز در این سن و سال باید ایست قلبی داشته باشد و فوت کند؟ به نظرم آنچه باعث مرگ ایشان شده نوع برخوردی است که از سوی مسئولان سینما با سرهنگی صورت گرفته است که باعث شد ایشان به این نحو بمیرد." آقای پناهی مسئولیت مرگ این کارگردان را متوجه مسئولان سینمای جمهوری اسلامی دانسته و پرسید: "چرا کار را به جایی رساندند که آقای سرهنگی اینگونه از دنیا برود؟" جعفر پناهی گفت: "واقعت این است که انگیزه فیلم ساختن بواش بواش دارد در ایران از بین می رود. حس می کنم وقتی فیلم می سازم و این فیلم در کشور خودم به نمایش در نمی آید، دیگر بهانه ای برای ساخت فیلم جدید باقی نمی ماند و هیچ حرکتی را نمی توانم انجام دهم." وی افزود: "چگونه می توانم فیلم بسازم در حالی که اجازه نمی دهند فیلم را حتی به همکارانم نشان دهم تا از نظرات آنها بر کارم آشنا شوم؟ آیا عاقبت فیلم سازی در ایران سرهنگی است؟" پناهی تاکید کرد: "با اینگونه برخوردها مسلماً در آینده شاهد فجایع بزرگتری خواهیم بود. شاید کسانی که تحمل بیشتری دارند راههایی بیابند. فیلم سازی می گوید، می روم و دیگر در ایران فیلم

نمی سازم، دیگری زیر بار سانسور نمی رود و یکی هم مثل سرهنگی تمام اینها را در خود می ریزد و چنین می شود."

دیگردوستان سرهنگی معتقدند که او تحت فشار و به سبب بدهی کلانی که از ساختن برنامه ها و فیلمهایش برایش درست شده بود، دچار سکت قلبی گشت.

"ایران بی پرده" در فیلم طلای سرخ

فیلم طلای سرخ از روز ۲۸ مه، در سینماهای کلیه مراکز استان و شهرهای مهم ایتالیا به منظور جمع آوری کمک برای ساختن ارگ بم به نمایش درآمد. طلای سرخ، روز قبل از اکران عمومی، برای خبرنگاران و منتقدان به نمایش درآمد. گوفر دوفوفی، منتقد معروف ایتالیایی، در نقدی که در پرتیرازترین هفته نامه ایتالیا، پانوراما، تحت عنوان "ایران بی پرده" انتشار یافته است، می نویسد: "در این فیلم ابعاد هستی و تحلیلهای اجتماعی به نوعی باهم گره خورده اند که تماشاگر به طور کامل جذب آن می شود." فوفی در ادامه نقد خود نوشته است: "کارگردان همراه با توزیع کننده پیتزا که شخصیت اصلی این فیلم است، با شخصیتهای مختلف تهران آشنا می شود و چهره جالبی از این شهر به تماشاگر ارائه می دهد."

مدیر جشنواره لوکارنو، خانم ایرنه بیناردی که نویسنده منتقد در زمینه هفتگی روزنامه لاریوبلیکا است نیز می نویسد: "پناهی شهری را برای آخرین فیلمش انتخاب کرده است که در آن روز به روز شکاف بین صاحبان ثروت و کسانی که هیچ چیزی ندارند عمیق ترمی شود، اختلافات اجتماعی گسترش می یابند و اخلاق حاکم نیز وجهه ناشایستی به خود گرفته است." درآمد این مقاله اشاره می شود: "جعفر پناهی در طلای سرخش تهرانی را اکران می کند که نه شاعرانه است، نه آرمانی و نه رویایی، بلکه شهری است با مشکلاتی عظیم که کارگردان آن را آن چنان که هست ارائه می دهد."

روزنامه ایل تمپو به نقل از پناهی می نویسد: "هنگام تهیه فیلم نمی توانم به سانسوری که می توانم با آن درخامه کارمواجه شوم بیاندیشم زیرا در این صورت، تن به خودسانسوری که به مراتب از سانسور خطرناک تراست خواهم داد." هشت شبکه تلویزیونی ایتالیا، منجمله کانال اول و دوم تلویزیون دولتی و شبکه های ماهواره ای، با جعفر پناهی مصاحبه کردند.